

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

گفتمان‌های محافظه‌کارانه و کتمان واقعیت عملکردهای جنگجویان تمایز سیطره‌گروهي و چگونگی حاکمیت قانون در کشور پذیرش واقعیت و در نظر داشت حقیقت تاریخی و اجتماعی

چگونگی طالبانیزه کردن حیات اجتماعی کشور
کلید مشروعیت "طالب"ها در کجاست؟
ساختار شکنی آشکار آغاز شده است
زخم‌هایی که نیاز بالتیام دارند

گفتمان، اصلن اصطلاحی است که در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگونی چون فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بگونه گسترده‌ای بکار برده شده و همچنان، فیلسوفان و نظریه‌پردازان مختلف درباره‌ی دامنه، مفهوم، نقش و کاربرد آن، نظریه‌های گوناگون و تاحدی متفاوت مطرح کرده و درباره‌ی آن دیدگاه‌های گوناگونی داشته‌اند. گفتمان در امتداد سالهای پسین در میان علوم انسانی بجای "گفت و گو" بکار میرود، این دو، در مفهوم یکی نیستند. گفتمان در زمینه‌های مختلف، تعریف‌های متفاوتی دارد. در یکی از تعریف‌ها، گفتمان بمعنای دستگاه بینشی است که از راه واژگان و گفتارهای نهادینه شده، بر ذهنیتها اثر می‌گذارد و حتا گاهی هم بر آگاهی هم بر آگاهی یک دوران تاریخی نیز سایه می‌افکند، بی‌آنکه کار بران همواره بر این ذهنیت و خصلت خاص تاریخی آن خودآگاه باشند. در تعریف دیگری، گفتمان بمعنای پرداختن معضل و جزبه جز یک موضوع در قالب گفتن یا نوشتن است. به بیان دیگر، بکار بردن زبان در گفتار و نوشتار بمنظور پدید آوردن معنا و مفهوم گفتمان با جنبه فاعلی یک چارچوب زبانی سر و کار دارد که طی آن فاعل خبری را روایتگر با گذر از واژه‌های یک زبان و ارتباط میان شان میتواند بگونه آگاهانه یا نا آگاهانه، با اثرگذاری بر ساختار زبان، کنترل آن را در دست خویش گیرد و در جهت آنچه خود می‌پسندد و بدان گرایش دارد، به پیش ببرد.

احساس ترس همیشگی، ممنوعیت‌های دایمی و نامفهوم، اعم از کوچک و عمده، فقر، بیکاری، تحقیر و اهانت بانوان، فرار تحصیل کرده‌ترین بخش شهروندان کشور و تهدیدهای جنگ داخلی خونین. چنین است نحوه زندگی در شرایط و وضعیت طالبانیزه کردن جامعه افغانی. با وجود اینکه همه با در نظر داشت وضعیت عمومی کشور، می‌توان نوآوری (!) های "طالب" را چنین بر شمرد: تبدیل شدن کابل به یک شهر کاملن متفاوت، رستورانها و کافه‌ها همه مسدود شده‌اند، از حضور بانوان که مالکین حدود یک سوم شرکت‌های متوسط و کوچک در کابل بودند، خبری نبوده و اصلن بمشاهده نمی‌رسند، آنها همچنان اصلن از کار کردن و اشتغال در ادارات دولتی نیز محروم شده‌اند، در پوهنتونها و اداره‌های تحصیلات عالی، تفکیک جنسیتی صورت گرفته و مرعی الاجرامی باشد. بسیاری از تحصیل کرده‌های قشریادشده همین اکنون "خانه نشین" شده‌اند. دختران از ادامه تحصیلات پس از صنف ششم محروم گردیده‌اند. البته بانوان می‌توانند بگونه رسمی در مراکز و نهادهاى خصوصی به تحصیلات شان ادامه دهند. اما بر بنیاد اظهارات بسیاری از آنها، ادامه تحصیل و آموزش در پوهنتون‌های خصوصی را با کیفیت نازلتر دانسته و در کنار آن، چون چیزی در بساط ندارند، بنابراین، اصلن در امر پرداخت وجوه مالی برای مراکز یادشده بمنظور تداوم پروسه تحصیلات کوتاه می‌آیند. حتا آن‌عه از افرادی که همزمان با انجام و اجرای وظایف و مصروفیت‌های دولتی، در پوهنتون‌ها با ادامه تحصیلات عالی می‌پرداختند، در نتیجه عدم

حصول بموقع دستمزدهای شان، قادر به پرداخت حق الزحمه و جوه مالی به پوهنتون ها نبوده و براین بنیاد ازادامة تحصیل و آموزش بازمی مانند.

بربنیاد اعلامیه برنامه انکشاف سازمان ملل، ۷۲ درصد از شهروندان کشور زیر خط فقر بسر می برند. پیشبینی می گردد که در امتداد سال روان، رقم یاد شده به ۹۷ درصد ارتقا خواهد نمود. سال پار در جمعآوری محصولات کشاورزی نیز کسری قابل ملاحظه ایی بنظر رسید. سال روان، بازم بارندگی بقدر کافی نبوده و دهقانان کشور از تهیه خوارو بار برای اعضای خانواده های شان کوتاه خواهند آمد. در شرایط و وضعیت موجود، بخش هایی از خدمات دولتی فلج گردیده است. "طالب" ها مدعی گردیده اند که کلیه کارمندان دولتی می توانند بکار و وظیفه قبلی خویش همچنان ادامه دهند. همچنان یادآوری بعمل آمده است که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، بیشتر ین بخش و سایل اطلاعات جمعی از فعالیت بازمانده و بتعداد ۶۴۰۰ تن از خبرنگاران نیز به جمع بیکاران کشور افزوده شدند. انجمن خبرنگاران مستقل بر بنیاد نظرسنجی گزارشگران بدون مرز اعلام نمود که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، چشم انداز و دورنمای رسانه ایی افغانستان در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. در این مورد، بیشترین آسیب متوجه بانوان خبرنگار کشور شده و از هر ۵ نفر، بتعداد ۴ تن آنها بیکار شده و مصروفیت های شغلی شان در بخش های مربوطه را از دست دادند. در گزارش یاد شده همچنان تذکر بعمل آمده که بتعداد ۸۴ در صد از بانوان خبرنگار بیکار شده و از تعداد مجموعی ۳۵ ولایت کشور، در ۱۵ ولایت، حتا یک خبرنگار و گزارشگر هم اصلن موجود نمی باشد. در گزارش همچنان تذکر بعمل آمده است که "طالب" ها شرایطی بمنظور چگونگی فعالیت های و سایل اطلاعات همگانی و منع استخدام بانوان نیز وضع نموده اند. از جمله در ۵۴۳ رسانه همگانی، صرف بتعداد ۳۱۲ تن از خبرنگاران فعالیت می نمایند. باین مفهوم که بویژه در سه ماه نخست پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، بیشترین تعداد و سایل اطلاعات همگانی از تداوم فعالیت منع گردیدند. برخی ها هم چنین اظهار نظری نمایند که با درهم ریختن شیوه زندگی و کار بانوان کشور توسط "طالب" ها، نحوه و شیوه زندگی مردان کشور نیز در امان نمانده و اما "طالب" ها چنین می پندارند که با اقدامات اینچنینی می توانند در یک سطح معین و مشخص بمفهوم محدود کلمه و اما در مقیاس افغانستان بمفهوم وسیع کلمه با ایجاد تغییراتی موفق گردند.

در شرایط و وضعیت سردرگمی دوران نیمه جنگی، هیچگونه قانون مشخصی اصلن موجود نبوده و هیچ نوع مجازاتی هم برای ناقضین قانون توسط حاکمان جدید کشور تعیین و مشخص نگردیده است. در کنار این همه، آنها محیطی را در سراسر کشور ایجاد نموده اند که برای شهروندان کشور اصلن تنفس نمودن هم غیر ممکن بنظر می رسد. با این وجود، برخی از ممنوعیت ها بگونه رسمی بمنظور تحت فشار قرار دادن شهروندان کشور از جانب اداره "امر به معروف و نهی از منکر" تدوین و در کشور مورد تطبیق و اجرا قرار داده شد. با اینحال، "طالب" ها با استفاده و بکارگیری از روشهای سنتی و با دقت مضاعف به تطبیق و اجرای تصامیم اتخاذ شده بمثابه الزامات مرکزی مبادرت میورزند. در عین حال، ممکن بدلیل نازل بودن سطح تحصیلات و آموزشهای مسلکی اکثریت رهبران سیاسی "طالب" ها، قوانین و مقررات یاد شده، به شدید ترین شکل آن در جامعه اعمال گردد. بیشترین بخش "طالب" ها که مدت زمانهای مدیدی را در میدان های درگیری های مسلحانه سپری نموده اند، با زندگی و حیات شهری آشنا نبوده و از بکارگیری تکنالوژی مدرن معاصر نیز عاجز می باشند.

علاوه بر آن، "طالب" های موجود در کابل، بگونه معمول منتسب با اقوام و ملیت های مختلف کشور بوده و بگمان اغلب که ممکن قوانین و مقررات در مناطق و محلات مختلف نیز از هم متفاوت باشد. آنها بمجرد مشاهده نقض مقررات موجود، نخست فرد ناقض امر یاد شده را سرزنش نموده و در گام ثانی به ضرب و شتم مجرم مبادرت ورزیده و اینکه در مرحله سوم و بعدی چه بر سر متهم میآورند، شهروندان کشور اصلن حاضر به شنیدن و یا دیدن آن نمی باشند. بر علاوه منع از ورود نشرات اروپایی به بازار، پوشیدن لباس غربی و تراشیدن ریش نیز ممنوع گردیده است.

قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که از جمله دلایل اصلی بحران کشور را می توان بگونه عمده، فرار مغزها، خر و ج تحصیل کرده ها و نبود معاونت ها و کمک های مالی خارجی و بین المللی بحساب آورد. در امتداد دوره زمامداری غنی، در حدود ۷۰ درصد از بودجه دولتی از طریق معاونت های خارجی تأمین می گردید. بسیاری از شهروندان کشور چنین می پندارند که افغانستان در آستانه فاجعه بشری قرار دارد. با اینحال، وضعیت فاجعه بار، تنها و صرف بدلیل مسدود شدن دارایی بانک مرکزی کشور در امتداد ماه اسد سال پار و بعثت تعلیق معاو

نت های مادی برنامه های بانک جهانی در افغانستان رخ نخواهد داد. از جانب دیگر، "طالب" ها نیز نمی توانند از سرمایه های یاد شده صرف نظر نموده و بگفته معروف آنهمه را دور بینانند.

نباید فراموش خاطر ما گردد که در حال حاضر "طالب" ها درگیر جنگ قدرت بوده و علاوه بر آن، گروه بندی "دولت اسلامی" و "القاعده" در سرزمین و اراضی مربوط بکشور ما نیز بگونه گسترده ای فعال بوده و در برخی از مواقع با "طالب" ها از در مصالحه پیش آمده و گهگاهی هم با یکدیگر به درگیری های مسلحانه نیز متوسل می گردند.

بخاطر ما باشد که با بقتل رسیدن دکتور نجیب الله رئیس جمهور کشور توسط "طالب" ها، پیشبینی هایی بعمل آمد که در صورت بقدرت رسیدن بنیادگراها در افغانستان، درگیری های مسلحانه سال های متمادی بدرازا خواهد کشید. در وضعیت حاضر، شاهد این واقعیت می باشیم که تشدد گراها مجدداً در کشور بحاکمیت دسترسی حاصل نموده و در برهه زمانی کنونی، بمتابیه غالب میدان بشمار می آیند. بخاطر ما باشد و نباید از این حقیقت مسلم چشم پوشی بعمل آید که اقتصاد کشورهای در حال درگیری های مسلحانه، بگونه مستقیمی با تولید مواد مخدر مرتبط می باشد. بر بنیاد بررسی ها و برآوردهایی که بعمل آمده، بگونه نمونه، مواد یاد شده با مرمی سلاح های مختلف النوع میادله گردیده است. بدین ترتیب، جنگجویان "طالب"، بگونه همیشگی به منابع مادی و نقدی ضرورت دارند. بگونه طبیعی، یگانه منبع دسترسی بسلاح و مهمات، تجارت و قاچاق مواد مخدر می باشد. در وضعیت و شرایط حاضر، این بازار پردرآمد توسط "داعش" نظارت ورهبری میگردد. بر این بنیاد و در چنین وضعیتی، تروریست ها بگونه غیر ارادی و ناخواسته، جنگ و نبرد علیه خویش را تغذیه می نمایند. بسیاری از کارشناسان وضعیت متناقض کنونی را چنین تعریف می نمایند: "طالب" ها از دهقانان کشور، مواد مخدر خریداری نموده، دهقانان درآمدهای حاصله را بفروشنده های خصوصی تحویل داده و بدین ترتیب بدولت مالیه می پردازند. در عوض، دولت هم مبلغ بدست آمده را در امر مبارزه علیه "طالب" ها بکار می گرفت. بر بنیاد گزارش های موجود، در امتداد یکدهه، "طالب" ها از این طریق میلیاردها دلار از مدرک فروش مواد مخدر بدولت ما لیه پرداخته اند. بسیاری ها هم چنین می پندارند که در امر مبارزه با تجارت غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر، نباید تنها شیوه های پولیسی را بکار گرفت، بلکه باید با استفاده از راهها و شیوه های اقتصادی در زمینه یاد شده با اقداماتی متوسل گردید.

با وجود اینهمه، پرسشی باین شرح مطرح می گردد که چرا و بر بنیاد چه دلایلی ایالات متحده بساخت و ساز دموکراسی لیبرال در کشور ما همت گماشت، آیا چنین دموکراسی برای یک کشور شرقی مانند افغانستان مناسب پنداشته می شود؟ "طالب" ها از چه مشخصاتی برخوردار بوده و کی ها بمتابیه دشمنان اصلی ایالات متحده تلقی می گردند؟

قابل یاددهانی پنداشته می شود که چگونگی تغییر نظام سیاسی در کشور، بویژه در امتداد زمانی حضور نظامیان ایالات متحده و عدم تمایل نیروهای داخلی و خارجی به تشدید مجدد وضعیت در افغانستان، قابل دقت پنداشته می شود. طی مدت زمان یاد شده، ایالات متحده در صدد ساخت و ساز نهادهای حاکمیت ملی با معیارهای مدرن در کشور ما آتیم بر بنیاد دموکراسی لیبرال گردید. با چنین حال و احوالی، اما این واقعیت مسلم اصلن در نظر گرفته نشد که برای کشوری که در آن، پایه ها و اساس جامعه بر بنیاد روابط و مناسبت های جوامع قبیلوی و سایر واحدهای ساختاری بنا گردیده، مفاهیم در نظر گرفته شده، اصلن کاملن بیگانه بوده و در واقعیت امر ما سب بنظر نمی رسد. در این باره بایست متذکر گردید که بر بنیاد اظهار نظرهای برخی ها، ایده و طرز برداشت امریکایی ها بر این تصور قرار داشت که کل گروه های قومی و قبیلوی با استفاده و راه اندازی انتخابات، بیک مخرج مشترک دست یافته، نهاد و بنیاد یک دولت مرکزی را با یک سیستم سیاسی کم و بیش با ثبات ایجاد نمایند تا از یکجانب بتوان از غرب کمکها و معاونت های مالی دریافت نمود و از جانب دیگر باصل تأمین ثبات و انکشاف و ترقی افغانستان نایل گردید. چنین تصویری صرفن بمتابیه بزرگترین اشتباه امریکایی ها بحساب می آید، چه در شرایط و وضعیت تداوم درگیری های مسلحانه در کشور، این واقعیت واضح و مبرهن گردید که قدرت واقعی در کشور متعلق بفرماندهان نیرومند محلی و رهبران سیاسی گروه بندی ها می باشد. امریکایی ها از همان اوایل ورود باراضی کشور ما در صدد آن شدند تا فرماندهان محلی را از قدرت سیاسی محروم نموده و در عوض، در تمامی محلات و بخش های مهم کشور، دستجات و قطعاتی از نظامیان و پولیس ملی جا بجا گردیده و از جانب مرکز برای آنها تأمینات مادی و تسلیحاتی فراهم می گردید. بنابراین، همه رهبران سیاسی

در مرکز گردهم آورده شده و مرکز بمثابة محل و مکانی بمنظور سازش رهبران مبدل گردید.

امریکایی ها تلاش نمودند تا با بسیاری ها در داخل کشور، بویژه در امور حکومتداری به توافق نایل آمده و به تعاملاتی در زمینه دست یابند، اما متأسفانه ک اقدام فوق در برگیرنده همه نبوده و برای نماینده های برخی از اقوام و قبایل کشور سهم آنچنانی قابل نگریدند که در چنین وضعیتی، آنها به تداوم فعالیت شان در مجموعه ها کمیت مرکزی دل خوش نکرده و بمنظور دستیابی بامتيازاتی با ایجاد و شکل گیری اهرم های فشار و ایجاد کانون های تشنج مبادرت ورزیدند. در شرایط اینچنینی، بگفته بسیاری ها، نظامیان امریکایی نه تنها علیه "طالب" ها به جنگ و درگیری مسلحانه همچنان ادامه دادند، بلکه با نماینده های سازمانها و ساختارهای سیاسی مختلف نیز نتوانستند به توافق و تعامل نایل آیند.

زمانی کاز "طالب" ها سخن در میان است، عمده ترین مسأله در مورد آنها این خواهد بود ک آنها مانند دسته بندی حزب الله و یا حماس نمی باشند. "طالب" ها ارهگذر ساختاری بمثابة چتر و پوششی بمنظور انجام فعالیت هایی از نوع منحصر بفردی بشمار می آیند.

این واقعیت را نباید فراموش نمود که با اعلام خروج و بازگشت نظامیان امریکایی از اراضی کشور ما، نمی توان پذیرفت که امریکایی ها بگونه کامل و تمام عیاری به ترک منطقه مبادرت ورزیدند، چه آنها در نظر دارند تا تأثیرگذاری شانرا بر بخش هایی از کشور ما همچنان حفظ نمایند، بویژه آنها از رهگذر درآمدهای مادی، از چنین تأثیرگذاری در بخش یادشده که یکی از جمله فاکتورهای کلیدی در زمینه مسایل مربوط بکشور ما پنداشته می شود، اصلن نمی توانند چشم پوشی بعمل آورند.

در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، هیچکسی در مورد اینکه در امتداد زمانی ۲۰ ساله، نظامیان امریکایی آنهم بگونه واقعی علیه چه کسانی مبارزه نموده و با کی ها موافق و هم نظر بودند، بگونه صریح و روشنی، لب از لب نمی گشوندند، بدلیل اینکه ابراز نظری در مورد درگام نخست سبب از دست دادن کمک ها و معاونت های ما لی و نقدی گردیده و دوم هم اینکه مسأله فوق باین مفهوم تلقی می گردید که طرح موضوع گفته آمده در آغاز درگیری های داخلی ممد تداوم آن واقع می گردد، بنابراین بایست بمنظور دستیابی بحل و فصل معضلات محلی به طرح و ایجاد اشکال و چارچوب های محلی اقدام ورزیده شود تا معضلات و مسایل مورد اختلاف محلی حل و فصل گردد. بمنظور دستیابی بنتایج دلخواه در زمینه بایست بتداوم گفتگو و تفاهم مبادرت ورزید. اما با وجود اینهمه، اکنون، چگونگی نفوذ و تأثیرگذاری این و یا آن نیروی سیاسی داخلی از طریق نمایش سرنیزه و توانمندی های نظامی و مسلحانه برخ دیگران کشیده می شود. همچنان عامل دوم را که از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد، نیز نباید از نظر دور نگه داشت و آن اینکه این و یا آن جامعه در امر مبارزه قدرت بر کدام نیروهای خارجی می تواند حساب باز نماید؟

در مورد موضعگیری های دولت های همجوار کشور ما، از جمله درباره مؤقف دولت ایران بویژه در قبال شهروندان اهل تشیع، بویژه با رویکار آمدن رئیسی بمثابة رئیس جمهوری آنکشور، ممکن تحولی در زمینه یادشده رونما گردد. علاوه بر آن، ایران تجربه جنگ درسوریه را در آستین داشته و در عراق نیز از طرفداران و هواخواهان شبه نظامی برخوردار می باشد. اما ایران تشکیلات یادشده شیعه ها را نباید بکشور ما منتقل نماید و اگر ایران خواهان سهمگیری مؤثر در تداوم پروسه سیاسی در کشور ما میباشد، این بدان مفهوم تلقی میگردد که پراثرگذاری و مؤثریت بیشترش پراجتماعات شیعه در کشور ما تمرکز خواهد نمود که چنین وضعیتی بهچوجه به نفع "طالب" ها تلقی نمی گردد.

"طالب" ها بنوبه خویش، از حمایت و پشتیبانی همه جانبه پاکستان برخوردار می باشند. تشکیل و ایجاد اردو و پولیس در کشور، از منظر تنوریک می تواند سبب ساز تقویت بیش از پیش آنها در داخل کشور گردد که در نوع خود می تواند بازگوی آغاز مبارزه نهایت جدی بمنظور تصرف و اشغال قدرت در کشور تلقی گردد. بمنظور جلو گیری و ممانعت از شکل گیری چنین وضعیتی، نیروهای سیاسی داخل کشور و همچنان نیروهای خارجی باید در صدد ایجاد مدل جدید مناسبات و روابط همت گمارده و در زمینه سعی لازم بعمل آورند.

در نهایت امر و در بخش پایانی نبشته حاضر بایست متذکر گردید که هیچ فرد و گروهی طرفدار و علاقمند تشدید وضعیت در کشور ما نمی باشند. در اوضاع و احوال کنونی، تداوم تشنج و ادامه تنش در کشور ما بنفع ایالات متحده تلقی نمی گردد، چه آنها خواهان آن نمی باشند که به آنها پدیده یک شکست خورده در افغانستان نگاه شود. آنها به فروپاشی و درهم ریختن رژیم قبلی در کشور ما اصلن علاقمند نبودند. تشدید وضعیت غیرقابل

قبول، بدلائل مشخصی برای روسیه نیز پذیرفتنی نمی باشد، چون با تحرکاتی در تاجیکستان همراه خواهد شد. وضعیت و شرایط متذکره به مصلحت ایران تلقی نمی گردد، چون کشوریادشده در پی حفظ اثرگذاری و مؤثریتش بر شهروندان شیعه کشور ما می باشد. چگونگی حالت یادشده بمفهوم وسیع کلمه، بنفع پاکستان نبوده، ترکیه از آن راضی بنظر نرسیده و مورد تأیید کشورهای آسیای مرکزی نیز قرار نخواهد گرفت. همچنان در داخل کشور وضعیت متذکره بنفع هیچ گروه سیاسی تلقی نمی گردد.

در نتیجه، می توان اظهار نمود که دستیابی بموازنه جدید میان نیروهای سیاسی کشور، بویژه پس از خروج امریکایی ها از کشور ما، در نوع خود از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. اما بر بنیاد گزارش های منتشر شده، با خروج نظامیان امریکایی از افغانستان، اما حضور آن کشور بگونه قسمی در کشور، بویژه از طریق موجودیت و حضور عده بیشماری بنمایندگی از شرکت های خصوصی جنگی که بانجام خدمات لوژیستیکی و تخریکی مصروف می باشند، همچنان حفظ گردیده است.

علاوه بر آن، ایالات متحده بدنبال گزینه هایی بمنظور ایجاد و تأسیس پایگاههای نظامی در کشورهای آسیای میا نه نیز میباشد. تاکنون هیچیک از کشورهای یادشده، علاقمندی شان را بمنظور سهمگیری در امریادشده ابراز نموده و از پذیرفتن ریسکی در موردیادشده خودداری بعمل آورده اند.

در کنار اینهمه، مسأله ای که قابل فهم می باشد، از جمله یکی هم اینکه نیروهای سیاسی داخل کشور در مورد تصرف قدرت حساب باز نموده اند. آیا آنها با استفاده از قوه در این مسیر موفق خواهند شد. در شرایط کنونی، وضعیت داخلی و اوضاع بین المللی برای اینکار اصلن مساعد و مهیا نمی باشد.

بایست خاطر نشان گردد که بزرگترین مانع در سر راه مذاکرات و گفتگوهای دوحه، در امتداد سال پسین از اینقرار بود که عمده ترین بخش نیروهای سیاسی کشور خواهان استقرار شکل جمهوری یا نوع دیگری از حکومتداری در افغانستان بوده اما "طالب" ها بر تداوم کار "امارت" در کشور پافشاری نموده و در مورد، تأکید بعمل می آورند. پرسش عمده و قابل بحث این می باشد که "امارت"، کدام نوع حکومتداری را معرفی می نماید؟

در مورد یادشده، "طالب" ها اصلن سخنی بر لب نیآورده و از ارائه پاسخی در مورد، خودداری بعمل می آورند. با این وجود، بر بنیاد بررسی های دست اندر کاران مسایل مربوط، این امکان هنوز هم وجود دارد تا از تشدید تناقضات و ضد و نقیض گویی های مبارزه بمنظور قدرت در کشور جلوگیری بعمل آید. آیا دسترسی به مأمول فوق در وضعیت و شرایطی که نماینده های "طالب" ها مخالفت شان را با اصل مذاکرات چه با مخالفان داخل کشور و چه با نماینده های کشورهای که بگونه مستقیم علاقمند ثبات در کشور ما می باشند، اعلام نموده اند، متصور می باشد؟

شنبه ۱۴ ماه جوزای سال ۱۴۰۱ خورشیدی